



شاهزاده خانمی که از دل بامبو به ماه رفت/افسانه ژاپنی با نقاشی‌های دستی

«افسانه شاهزاده کاگویا» فیلمی از سینمای ژاپن که هفته پیش به عنوان یکی از نامزدهای اسکار 2015 در بخش انیمیشن انتخاب شد، افسانه‌ای قدیمی از این کشور را با نقاشی‌های دستی روایت می‌کند.

«افسانه شاهزاده کاگویا» فیلمی از سینمای ژاپن که هفته پیش به عنوان یکی از نامزدهای اسکار 2015 در بخش انیمیشن انتخاب شد، افسانه‌ای قدیمی از این کشور را با نقاشی‌های دستی روایت می‌کند.

خبرگزاری مهر - گروه هنر: انیمیشن «افسانه شاهزاده کاگویا» ساخته ایسائو تاکاهاتا که داستانی متفاوت و به طور گول‌زننده‌ای ساده را روایت می‌کند و با اقتباس از افسانه‌های قرن دهم میلادی ساخته شده است، یک هزاره از داستان‌سرایی ژاپنی را درون فیلمی جاودانه که هم احساس باستانی بودن و هم احساس زنده بودن به یک اندازه دارد، جمع می‌کند. اما داستان شاهزاده خانم کاگویا در عین سادگی بسیار پیچیده و گنگ هم هست.

«افسانه شاهزاده کاگویا» انیمیشن ژاپنی حیرت‌انگیزی است که نقاشی‌های آن نه با کامپیوتر و ابزار دیجیتال که با هنر دست حماسه‌ای جالب را روایت می‌کند و مخاطب را با خود به دنیایی رمزآمیز اما آشنا می‌برد.

این انیمیشن که بر محمل داستانی فولکلوریک شکل گرفته، در نهایت موفق می‌شود مخاطب خود را وادار کند تا بخواهد به شیوه‌ای متفاوت به زندگی نگاه کند و به داشته‌های مادی خود، از زاویه دیگری فکر کند. این اثر در ارایه سطح مصوری از رویاها موفقیت آمیز عمل می‌کند و پهنه خیال را به وسعت زندگی گسترده می‌سازد و یا شاید هم زندگی را به ارتفاع ابدیت بالا می‌برد.

انیمیشن «افسانه شاهزاده کاگویا» یک فیلم فانتزی درام محصول سال 2013 است که بر پایه داستان محلی «افسانه بامبوشکن» که از قرن دهم ژاپن به جای مانده، ساخته شده است.

این فیلم توسط ایسائو تاکاهاتا نوشته و کارگردانی شده و پنجمین فیلم او برای استودیوی گیلی است. این فیلم روز بیست و سوم ماه نوامبر در ژاپن اکران شد و یک سال بعد به آمریکا رسید که به همین دلیل توانست در میان یکی از پنج فیلم اسکاری جای بگیرد که مدعی دریافت این جایزه در سال 2015 هستند. این انیمیشن 137 دقیقه‌ای که در هر فریم به شیوه دستی نقاشی شده، می‌تواند در ارایه مفهوم فلسفی‌اش به شیوه تاثیرگذاری عمل کند و مخاطب را با خود به دنیایی از زیبایی‌ها ببرد.

«افسانه شاهزاده کاگویا» که در ایالات متحده در دو فرمت دوبله انگلیسی و ژاپنی زیرنویس‌دار (که بهتر بود) اکران شده است، طولانی‌ترین فیلم استودیوی گیلی است، اما مانند بیشتر افسانه‌های محلی با فروتنی خاصی داستان خود را آغاز می‌کند. این فیلمی است که در کنار شخصیت اولش رشد می‌کند.

قصه از کجا شروع شد؟

داستان این فیلم از این قرار است که سانوکی نو میاتسوکو که کارش بریدن بامبو است، یک روز داخل تکه‌ای درخشان از بامبو دختری مینیاتوری را پیدا می‌کند. یک دختر بندانگشتی. او که باور دارد این دختر موجودی الهی است، او را به خانه می‌برد. اما وقتی به خانه می‌رسد، متوجه می‌شود این موجود عجیب به یک نوزادی بدل شده است. او و همسرش اونا تصمیم می‌گیرند تا دختر را به عنوان فرزند خود بزرگ کنند. همسر او با وجود این که زن میانسالی است متوجه می‌شود که می‌تواند به بچه شیر دهد. آنها این دختر را «شاهزاده» صدا می‌زنند. این دختر با سرعت بسیار و آشکارا رشد می‌کند و باعث حیرت والدینش می‌شود.

بچه‌های دیگر دهکده نیز به او لقب «تاکنوکو» یا بامبوی کوچک را می‌دهند. بزرگترین لذت این موجود عجیب که شبیه چوب است، این است که از خانه بیرون برود و با گروهی از آدم‌های خلافکار که ریاست آنها با یک جوان به نام سوتهمارو است، بچرخد. به جز سردسته پسران که کمی بزرگ‌تر است، بقیه پسرهای آن بهشت روستایی هم سن و سال بامبو کوچک هستند. او در این بهشت بازی می‌کند، می‌خندد و برای طبیعت تمام موجودات زنده آواز می‌خواند، آوازی که به خاطر ندارد کی حفظش کرده ولی همواره در ذهنش وجود داشته است.

هیزم‌شکن درست همانطور که دخترش را پیدا کرده بود، بار دیگر در میان بوته‌های بامبو مقدار زیادی طلا و لباس‌های زیبا پیدا می‌کند و تمام این‌ها را به عنوان مدرک الهی بودن این دختر تلقی می‌کند. او از اینجا تصمیم می‌گیرد تا این دختر را به یک شاهزاده خانم حقیقی تبدیل کند.

بامبوشکن به پایتخت می‌رود و آنجا قصری برای خود می‌خرد و تصمیم می‌گیرد که دختر کوچکش را به شاهزاده‌ای عالی مقام تبدیل کند. قلب دختر می‌شکند، اما در عین حال مایل است که آرزوهای پدرش را برآورده سازد.

دوران خوش زندگی او در کوهستان‌ها به پایان می‌رسد. بعد از آن دختر ناگهان خودش را در حال زندگی در یک قصر مجلل به همراه تعداد زیادی از پیش‌خدمت‌ها و لباس‌های زیبا می‌بیند. او همچنین متوجه می‌شود که زنی به نام بانو ساگامی به عنوان مربی او در مسایل زنانه انتخاب شده و وظیفه دارد او را تبدیل به یک زن اشراف‌زاده قابل قبول کند. او با محدودیت‌های اشراف‌زادگی مقابله می‌کند و باور دارد که زندگی باید پر از خنده و تولا باشد.

از این جا به بعد داستان فیلم کمی خشن می‌شود. دخترک، که اکنون کاگویا نامیده می‌شود، مورد آموزش قرار می‌گیرد و بعد پنج خواستگار از نجیب زادگان به دیدنش می‌روند. داستان به نوعی کابوسی پدرسالارانه تبدیل می‌شود. کاگویای زیبا، با استعداد و باهوش از سرکوب شدن آرزوها و خواسته‌هایش آزاده می‌شود و بعد کم کم تسلیم خواسته‌های مادی مقاماتی که عاشقش هستند می‌شود.

پنج مرد برای خواستگاری او پا پیش می‌گذارند. کاگویا از آن‌ها می‌خواهد که یک هدیه ازدواج به یادماندنی برای او پیدا کنند، اما این پنج مرد قادر به پیدا کردن چیزی که کاگویا می‌خواهد نیستند. سپس امپراتور ژاپن از او خواستگاری می‌کند و به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد.

فیلم به دلیل دو فکری بودن شخصیت اصلی‌اش از نظر عاطفی آزاردهنده است. از طرفی می‌خواهد که روح کاگویا از قید بندها رها شود، اما در عین حال تعهدی، که ما را به خانواده و رسوم پایبند می‌کند، به رسمیت می‌شناسد. کاگویا پدر سبک مغزش را خوب می‌شناسد و وقتی مقابل او می‌ایستد واقعاً هیجان انگیز است: «اگر شما را در لباس درباری‌ها ببینم خودم را می‌کشم» او این جمله را تنها یک بار آن هم به آرامی می‌گوید و بی توجهی پدر واقعاً تکان دهنده است. او معتقد است که آنچه کاگویا را وادار به انجامش می‌کند به صلاح اوست، و این که کاگویا به اندازه خود او به این موقعیت دل بسته است. وقتی کاگویا متوجه می‌شود که به کجا تعلق دارد قضایا پیچیده تر می‌شوند.

به خاطر نور و زندگی که از دختر تابیده می‌شود، یکی از راهبان مذهبی اشرافی به نام اینبه نو آکیتا به او لقب رسمی «شاهزاده کاگویا» را می‌دهد. همه از این موضوع خوشحال نیستند و کاگویا که بعضی از حرف‌های ناراحت‌کننده آن‌ها را می‌شنود غمگین شده و از پایتخت فرار می‌کند و دوباره به کوهستان‌ها پناه می‌برد. او به دنبال دوستان گذشته‌اش می‌گردد اما متوجه می‌شود که همه آن‌ها از آن منطقه رفته‌اند. او از حال می‌رود و وقتی بیدار می‌شود می‌بیند که بار دیگر به پایتخت بازگشته و هیچ‌کس هم متوجه رفتن او نشده است. به این صورت بیننده آرام آرام متوجه طبیعت اصلی کاگویا می‌شود...

مسیر شکل گیری این انیمیشن

استودیوی گیلی برای اولین بار در سال 2008 اعلام کرد که تاکاها تا در حال کار روی پروژه‌ای جدید به عنوان یک فیلم سینمایی کامل است. خود تاکاها تا هم در شصت و دومین مراسم فستیوال بین‌المللی فیلم لوکارنو اعلام کرد که قصد دارد فیلمی را بر پایه داستان محلی «افسانه بامبوشکن» بسازد.

بالاخره روز سیزدهم ماه دسامبر سال 2012 استودیوی گیلی رسماً اعلام کرد که فیلم «افسانه شاهزاده کاگویا» ساخته می‌شود و شینیشیرو ایکبه هم مسئولیت ساخت آهنگ فیلم را بر عهده خواهد داشت، اما سال آینده و در ماه فوریه مشخص شد که جو هیسایشی جای ایکبه را گرفته است.

ابتدا استودیوی گیلی اعلام کرد که فیلم «افسانه شاهزاده کاگویا» به همراه فیلم دیگری از همین استودیو یعنی «باد برمی‌خیزد» به کارگردانی هایائو میازاکی در تابستان سال 2013 اکران خواهد شد. اگر این اتفاق می‌افتاد، بعد از اکران فیلم‌های «همسایه توتورو» و «قبر شب‌تاب‌ها» در سال 1988، این اولین باری می‌بود که فیلم‌های این دو کارگردان با هم اکران می‌شدند؛ با این حال کمپانی پخش توهو اعلام کرد که اکران فیلم «افسانه شاهزاده کاگویا» به دلیل نگرانی سازندگان مبنی بر کامل نشدن داستان، به فصل پاییز موکول شده است.

روز دوازدهم ماه مارس سال 2014 کمپانی پخش مستقل جی‌کیدز اعلام کرد که حقوق رسمی پخش این فیلم در ایالات متحده را خریداری کرده و به این ترتیب نسخه دوبله انگلیسی آن را که توسط خود استودیوی گیلی و فرانک مارشال تهیه شده است به نمایش خواهد گذاشت.

صدایشان انیمیشن

در نسخه اصلی ژاپنی زبان این فیلم آکی آساکورا صدایشه کاگویا بود و تاکئو چی در نقش سانوکی، نوبوکو میاموتو در نقش اونا، آتسوکو تاکاها تا در نقش بانو ساگامی و تاکایا کامیکاوا در نقش شاهزاده ایشیتسوکوری ظاهر شدند اما در نسخه دوبله شده این فیلم به زبان انگلیسی کلویی گریس مورتز بازیگر جوان شناخته شده سال‌های اخیر هالیوود مسئولیت صدایشی شخصیت اصلی داستان را بر عهده گرفت.

علاوه بر مورتز، بازیگران مطرح دیگری از جمله جیمز کان، لوسی لیو، بو بریجز، دنیل دی کیم و جیمز مارزدن هم در این فیلم حضور دارند. از صدایشان مکمل دیگر این نسخه نیز می‌توان به درن کریس، ماری استین‌برگن، الیور پلت، جان چو، جورج سیگال، هیندن والش و دین کین اشاره کرد.

موفقیت فیلم در بازار

«افسانه شاهزاده کاگویا» با دوبله انگلیسی روز هفدهم ماه اکتبر سال 2014 در سینماهای آمریکای شمالی به نمایش درآمد و همچنین روز سوم ماه دسامبر نیز در فرمت‌های دی‌وی‌دی و بلوری در ژاپن توزیع شد. این فیلم همچنین به عنوان یکی از فیلم‌هایی انتخاب شد که در بخش دوهفته کارگردانان فستیوال فیلم کن سال 2014 پخش شدند. پیش‌نمایش فیلم در آمریکای شمالی در فستیوال بین‌المللی فیلم تورنتو 2014 به عنوان بخشی از برنامه «اساتید» انجام شد.

تا روز پنجم ماه ژانویه 2014، این فیلم موفق به کسب بیش از دو میلیارد (بیش از 19 میلیون دلار آمریکا) در باکس آفیس ژاپن شده بود. بعد از گذشته دو هفته و تا روز نوزدهم ژانویه این فیلم توانست به فروش کل 2.21 میلیارد (21.19 میلیون دلار) دست پیدا کند.

تکنیک انیمیشن؛ یادآور نقاشی سنتی ژاپن

تصویرگری «افسانه شاهزاده کاگویا»، این انیمیشن را به یکی از بهترین تولیدات استودیو گیلی تبدیل کرده است که موجب می شود داستانی که می تواند تا حدودی یادآور قصه های فولکلور کشورهای دیگر هم باشد، بر بستی خیال انگیز و وهم گونه رشد کند و مسیر دیگری در پیش بگیرد.

سبک خاص طرحی و نقاشی این انیمیشن که کاملاً متفاوت با سبک گیلی است، یکی از چالش های بزرگ سازنده اثر بود. اما واقعیت این است که هر چند استودیو گیلی سازنده این اثر است، اما این فیلم توسط کارکنان اصلی استودیو ساخته نشده و افراد دیگری روی آن کار کرده اند و آن را ساخته اند. چون در آن زمان، استودیو گیلی و کارکنانش در حال کار روی انیمیشن «باد برمی خیزد» به کارگردانی هایائو میازاکی بودند.

در واقع تاکاها تا به خاطر اینکه بیشتر کارمندان اصلی گیلی در حال کار روی فیلم «باد برمی خیزد» هایائو میازاکی بودند تا حدودی دست تنها بود، اما او با همکاری اوسامو تانابه و کازوئو اوگا دنیایی خارق العاده را خلق کرده است.

ژاپن کاگویا نحیف است و به شیوه بدوی نقاشی شده است، به نحوی که هر خط زغال چوب یا هر قلم رنگ پر از معنی است. بسیاری از صحنه ها توسط یک خلا بی پایان سفیدرنگ محاصره شده اند، انگار که تمام عالم هستی تا حدی روی زندگی شخصیت تمرکز کرده که دیگر هیچ چیز اهمیت ندارد. همین پرسپکتیو شکافته شده است که به فیلم اجازه می دهد ابهام سودازده اش را حفظ کند و به تاکاها تا این اجازه را می دهد تا به بیننده تلقین کند که زندگی کاگویا در عین حالی که جلو می رود و زیسته می شود، در حال سوگواری هم هست.

رنگ های زنده و سبک واقع گرایانه این انیمیشن در بخش هایی آنقدر واقعی است که حتی حرکت ماهیچه های صورت شخصیت ها را نیز می توان دید. اما در بخش هایی که یادآور خاطرات دوران کودکی شخصیت اصلی داستان است، به سبک انیمیشن های کودکانه تصویرگری شده است.

با این حال هیچیک از این بخش ها بی هدف طراحی نشده اند و تاکاها تا می خواهد بر کیفیت فرآیند خاطرات تاکید کند، این بخش های فیلم را با رنگ های ملایم تصویر می کند و تصاویر پس زمینه را چون طرح هایی نیمه تمام خلق می کند. هرچه سن دختر بچه بیشتر می شود، رنگ ها و طرح های انیمیشن کامل تر می شود و به سبک تصویری بخش های مربوط به زمان حال شباهت بیشتری پیدا می کند.

گلن کنی منتقد در این باره می نویسد: وقتی بامبو شکن از جنگل با کشفی که در آغوش گرفته به خانه می رود به سایه هایی که رویش می افتند دقت کنید. انیمیشن حرکت کودکی «لیل بامبو» یکی از بهترین ترسیم های تهیه شده از رشد کودکان تاکنون در هر مدیومی است: شامل مطالعه، دقت و هنرمندی. موجوداتی که هم در طبیعت یافت می شوند شامل حشرات و پرندگان، و هم یافت نمی شوند مانند ابرهای توفانی که به اژدها تبدیل می شوند، با حساسیتی قابل توجهی ترسیم شده اند.

با همه درخشش تکنیکی این انیمیشن در سطح تصویرگری، اما این صرفاً امپرسیون رنگ آن نیست که مخاطب را به خود جذب می کند، بلکه برداشت مفهومی که این کار هنری در ارایه آن می کوشد است که این اثر را به کاری متفاوت بدل می کند.

استودیو گیلی، از معدود اتفاق های سینمای ناطق است که قادر است جادوی سینمای صامت را تداعی کند و در نمایش ساحت کیهانی، رازآمیز و بکر انسان شگفت انگیز عمل کند.

نظر منتقدان

نقد های این فیلم که همزمان با اکران آمریکای شمالی آن منتشر شدند کاملاً مثبت بودند و وبسایت نقد راتن تومیتوز نیز با 58 نقد به این فیلم رده بندی 100 درصد را اختصاص داده است.

گلن کنی که همه 10 امتیاز را به این انیمیشن داده است درباره آن می نویسد: این انیمیشن نوعی زیبایی بصری تمام نشدنی و گونه ای مینیمالیسم تصویری را منعکس می کند. با این حال شاهد احتمالات تکان دهنده ای از تغییرات زیبا در درون ماهیت گریزناپذیر آن هستیم. این یک کار هنری واقعی است.

وی می افزاید: حتی اگر در رابطه برقرار کردن با طرز تلقی فرهنگی سناریو مشکل داشته باشید- گرچه دغدغه های این فیلم ژاپنی نیستند، ولی به روشی کاملاً ژاپنی با آن ها برخورد می شود- باز هم هر فریم از «شاهزاده خانم کاگویا» به طرز اعجاب انگیزی زیبا است. آنچه کمی در ابتدای فیلم ناقص به نظر می رسد به تدریج معلوم می شود که از چنان عمقی برخوردار است که هرگز از زیباآفرینی دست بر نمی دارد.

منتقد دیگری درباره این انیمیشن می نویسد: آنچه در این فیلم کاملاً جهانی است، سراسیمگی و حیرت موجود در نگاه آن است که گویی مثل یک کتاب مصور با نقاشی های آبرنگ در زندگی است.

دیوید ارلیش از ای وی کلاب درباره این انیمیشن می نویسد: این فیلم که مسلماً به عنوان یکی از بهترین دستاوردهای استودیوی مورد احترام گیلی در یادها باقی خواهد ماند، ضربه احساسی شدیدی را همانند شاهکار تاکاها تا سال 1988 یعنی «قبر شبتاب ها» به بیننده وارد می کند. طرفداران این کارگردان که اشک بینندگان را درمی آورد خواهند فهمید که این به همان اندازه که دعوتی برای تماشای فیلم اوست، یک اخطار هم هست.

وی ادامه می دهد: اما در حالیکه فیلم «قبر شبتاب ها» راه خود به اشک های بیننده را از طریق رخنه کردن در قلب آن ها پیدا می کرد، فیلم جدید تاکاها تا برخوردی غیرمستقیم تر و شاید مرگ بارتر پیش گرفته و از طراحی های خارق العاده زیبای خلق شده از زغال چوب و آبرنگ برای پایین آوردن حفاظ های دفاعی بینندگان استفاده می کند. وقتی که کاگویا آماده ضربه زدن می شود،

تمام بینندگان خود را از قبل بی‌دفاع کرده است. اگر این آخرین فیلم تاکاهاست، او مصمم است که چند زخم جدید بر جای بگذارد.

نیکولاس راپولد از نیویورک تایمز نیز درباره این فیلم می‌نویسد: افسانه شاهزاده کاگویا «اولین فیلم انیمیشنی است که ایسائو تاکاها، کارگردان 78 ساله، چهره قدرتمند استودیوی گیلی در بیش از یک دهه گذشته کارگردانی کرده است. این فیلم که با دقت خارق‌العاده‌ای با ظرافت آب‌رنگ و خطوط سرزنده طراحی شده است، جریان زیرین احساسات عجیب تکان‌دهنده یک افسانه محلی ژاپنی درباره دختر محلی سرراهی را تعریف می‌کند که نمی‌تواند از احساس بیگانگی خود رهایی یابد. با توجه به شناخته‌شده‌ترین فیلم‌های تاکاها یعنی «قبر شب‌تاب‌ها» و «همسایه‌هایم یامادها»، داستان کاگویا به نظر متفاوت از آن‌ها می‌رسد. اما حس هنرمندی او و احساساتش نسبت به شخصیت اصلی داستانش درست با همان ژرفا و عمق لمس می‌شوند و بیننده را تحت تاثیر می‌گذارند.

نظر کارگردان درباره فیلم

داستان «افسانه شاهزاده کاگویا» را ایسائو تاکاها ۷۸ ساله کارگردانی کرده است، همان کسی که همراه میازاکی بنیان‌گذاران استودیو گیلی به حساب می‌آیند.

کارگردان که بعد از چهارده سال سکوت، این فیلم را ساخته می‌گوید از پنجاه سال پیش ایده ساخت این داستان را داشته، اما علاقمند بوده تا برای ساخت آن، به روشی خاص وارد عمل شود. با این حال او آنقدر علاقه نداشت تا خودش دست به کار شود اما وقتی همه شرایط مهیا شد از جمله این که استودیو گیلی آنقدر بزرگ شد تا بتواند بودجه لازم برای ساخت فیلم را در اختیار او قرار دهد، دیگر همه امکانات فراهم بود.

در داستان اولیه، درک انگیزه‌های شخصیت اصلی یعنی شاهزاده خانم بسیار دشوار است و همین باعث می‌شود داستان، مرموز و جالب باشد. خود سازنده اثر هم می‌گوید: به این فکر کردم که اگر چراغ‌های زیادی به داستان تزریق کنم، مثلاً این که چرا شاهزاده می‌خواهد به ماه برگردد، می‌توانم یک اثر سینمایی را روایت کنم.

وی در مقام نویسنده فیلمنامه می‌گوید: احساس می‌کردم شدیداً دلم می‌خواهد فیلمی بسازم که وقتی بیننده به تماشای آن می‌نشیند، با خودش بگوید: «پس این داستان شاهزاده کاگویاست؟»

به گفته کارگردان درآوردن شیوه تصویری این انیمیشن خیلی سخت بود. او می‌گوید: وقتی کار شروع شد، به این فکر می‌کردم که باید همه خطوط، سبک خاصی از طراحی را داشته باشند، یعنی تصاویر شبیه طراحی باشند اما کار به این شیوه، مستلزم استفاده از افراد با استعداد و خبره بود که در این شیوه طراحی درخشان و بااستعداد باشند.

او می‌گوید: من خیلی خوش‌شانس بودم که به یکی از اسطوره‌های این روش یعنی اوسامو تانابه رسیدم که از استادان انیمیشن پایه است و همین‌طور کازوئو اوگا که از استادان هنری در زمینه طراحی پس‌زمینه است. بدون حضور و حمایت آن‌ها قادر به انجام این کار نبودم. اما هنوز هم مشکلاتی وجود داشتند که در تمام طول مدت تولید باید از رفع و رجوع آن‌ها مطمئن می‌شدیم. کار به این شیوه سختی‌های خودش را داشت.

موفقیت‌های جهانی انیمیشن

این انیمیشن یکی از هشت انیمیشنی است که به عنوان نامزدهای نهایی چهل و دومین دوره جوایز انیمیشن «آنی» که معتبرترین رویداد سینمایی جهانی در عرصه پویانمایی است، انتخاب شده است و در کنار «قهرمان بزرگ 6» «تقلب»، «چگونه اژدهایتان را تربیت کنید 2»، «آوای دریا»، «کتاب زندگی» و فیلم «لگو» برای کسب این جایزه معتبر با هم رقابت می‌کنند.

این فیلم که از سوی انجمن منتقدان لس آنجلس در آغاز همین ماه به عنوان بهترین انیمیشن سال انتخاب شد، هفته پیش به عنوان یکی از پنج نامزد رقیب در بخش انیمیشن امسال اسکار انتخاب شد.

فلسفه انیمیشن

«افسانه شاهزاده کاگویا» فقط به دلیل تصاویر فوق‌العاده اش، خوب و تماشایی نیست بلکه آنچه آن را قابل توجه می‌سازد، بیشتر اهمیت موضوعی آن است. در واقع فلسفه اصلی فیلم قصد دارد تا به مخاطب خود یادآوری کند که جهان طبیعی لبریز از نوعی خشنودی عمیق و واقعی است که با زندگی شهری این روزها مطابقت ندارد.

مضمونی که فیلم بر آن بنا شده یادآور این فلسفه است که زندگی ساده و هماهنگ با طبیعت می‌تواند بسیار شادتر از زندگی در شهر باشد. این مضمونی است که در کارهای دیگر استودیو گیلی نیز دیده می‌شود، اما سبک هنری تصاویر، این مضمون را تاثیرگذار و باورپذیر می‌سازند.

این انیمیشن بیان‌کننده اعتقادی اخلاقی- فلسفی است و یادآور می‌شود بشر از طبیعت است و میل بازگشت به آن را دارد. نهایت زندگی شاهزاده خانم و این که او سرانجام مجبور می‌شود، زندگی زمینی را ترک کند، نقطه اوج فلسفه فیلم است. او در حالی به یک جهانی دیگر می‌رود که می‌خواهد از همه این زندگی زمینی هر چه سریع‌تر دور شود. در سکansı که شاهزاده خانم در حال فرار از این جهان مادی است، مناظر پیرامون او در حد لکه‌های جوهر ظاهر می‌شوند؛ رنگ‌هایی بی‌مفهوم که او باید همه را پشت سر بگذارد. شاهزاده خانم همه چیز را رها می‌کند تا به سرنوشت مقدرش برسد.

گزارش از مازیار معتمدی